

مفتی محمد شفیع  
استاد  
نور اللغات  
مظہر

# دہ گفتار





## باسمه تعالی

### مقدمه ناشر بر چاپ نوزدهم

چاپ اول کتاب ده گفتار در زمان حیات استاد شهید آیت الله مطهری در سال ۱۳۵۶ منتشر شده است. بعد از چند سال و پس از شهادت آن عالم ربانی، این کتاب از نو حروفچینی شد و اکنون در سال ۱۳۸۲ بار دیگر با رعایت اصول مربوط به زیبایی صفحات و علامتگذاری صحیح و غیره از نو حروفچینی می‌گردد و به صورتی که خواننده محترم مشاهده می‌نماید عرضه می‌گردد. امید است مورد پسند خوانندگان گرامی قرار گیرد.

هریک از موضوعاتی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته، چنانکه دأب استاد شهید بود - به نحو شایسته و به طور عمیق بررسی گردیده است و مطالب این کتاب به شدت مورد نیاز جامعه امروز ما خصوصاً نسل جوان است تا با چشم بازتر و فکر توانا تر انقلاب اسلامی را به اهداف خود برسانند. از خدای متعال برای خود توفیق بیشتر و برای آن فرزانه شهید و حاصل عمر و پاره تن امام خمینی (ره) علو درجات مسئلت می‌کنیم.

مرداد ۱۳۸۲

برابر با جمادی الثانی ۱۴۲۴

انتشارات صدرا



# فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱۳

**تقوا (۱)** ..... ۱۷

لغت تقوا ..... ۱۸

ترس از خدا ..... ۲۱

معنی و حقیقت تقوا ..... ۲۳

اجبار عملی ..... ۲۶

تقوا در نهج البلاغه ..... ۲۶

تقوا و آزادی ..... ۳۰

محدودیت یا مصونیت؟ ..... ۳۱

حراست تقوا ..... ۳۳

ارزش و اثر تقوا ..... ۳۶

تقوا و بهداشت ..... ۴۰

**تقوا (۲)** ..... ۴۳

دو اثر بزرگ تقوا ..... ۴۳

تقوا و روشن بینی ..... ۴۴

تقوا و حکمت عملی ..... ۵۰

دشمن دشمنان عقل ..... ۵۳

راز تأثیر تقوا در روشن بینی ..... ۵۳

آیا هوش غیر از عقل است؟ ..... ۵۹

تقوا و تلطیف احساسات ..... ۶۱

- تقوا و نیروی پیروزی بر شدائد ..... ۶۲
- دو نوع مضيقه و تنگنا ..... ۶۳
- امر به معروف و نهی از منکر** ..... ۷۳
- مسائلی که فقها طرح می‌کنند ..... ۷۴
- حسبه و احتساب در تاریخ اسلام ..... ۷۶
- قلمروی دایره احتساب ..... ۸۰
- امر به معروف، خارج از دایره احتساب ..... ۸۱
- قداست و احترام احتساب ..... ۸۱
- سعه نظریات اصلاحی مسلمین در گذشته ..... ۸۲
- توصیه و تأکید اسلام ..... ۸۲
- علت بی تفاوتی مردم در اصلاحات ..... ۸۵
- امر به معروف در دوره‌های اخیر ..... ۸۵
- اصل فراموش شده ..... ۸۶
- اصل «پند یا بند» ..... ۸۸
- راه اخلاص و عمل ..... ۸۸
- انتظار بیش از حد از زبان و گوش ..... ۹۳
- عمل جمعی و گروهی ..... ۹۴
- منطق یا تعبد؟ ..... ۹۵
- روش اجتماعی و عملی ..... ۹۶
- چرا مصلح کم داشته‌ایم؟ ..... ۱۰۰
- اصل اجتهاد در اسلام** ..... ۱۰۵
- اجتهاد چیست؟ ..... ۱۰۵
- اجتهاد ممنوع ..... ۱۰۶
- اجتهاد مشروع ..... ۱۰۹
- پیدایش اخباریگری در شیعه ..... ۱۱۲
- مبارزه مجتهدین با اخباریگری ..... ۱۱۴
- مبارزه وحید بهبهانی و صاحب حدائق ..... ۱۱۴

- مبارزه شیخ انصاری ..... ۱۱۵
- نمونه‌های از تفکر اجتهادی و تفکر اخباریگری ..... ۱۱۶
- تقلید ممنوع ..... ۱۱۸
- حدیث معروف امام صادق علیه السلام ..... ۱۲۰
- اندیشه عوامانه کریت و اعتصام علما ..... ۱۲۲
- تقلید مشروع ..... ۱۲۵
- چرا تقلید میّت جایز نیست؟ ..... ۱۲۶
- شرایط و مقدمات اجتهاد ..... ۱۲۸
- آیت الله بروجردی (قده) ..... ۱۲۹
- تأثیر جهان بینی فقیه در فتوایش ..... ۱۲۹
- ادراک ضرورتها ..... ۱۳۰
- یک پیشنهاد مهم ..... ۱۳۱
- تقسیم کار و تخصص در رشته‌های علمی ..... ۱۳۲
- تکامل هزارساله فقه ..... ۱۳۲
- شورای فقهی ..... ۱۳۳
- احیاء فکر دینی** ..... ۱۴۱
- آیا دین باید ما را احیا کند یا ما دین را؟ ..... ۱۴۲
- آیا هر صد سال یک تجدید حیات کننده دین ظهور می کند؟ ..... ۱۴۶
- در هر هزار سال چطور؟ ..... ۱۵۰
- انحطاط مسلمین در عصر حاضر ..... ۱۵۳
- امتیاز شیعه از مرجئه ..... ۱۵۶
- سیاستی که می خواهد اسلام و مسلمانی میان مرگ و زندگی باقی بماند ..... ۱۵۸
- نقش استعمار ..... ۱۵۹
- حدیث: اذا ظهرت البدع ..... ۱۶۰
- فريضة علم** ..... ۱۶۳
- حدیث معروف ..... ۱۶۳
- وضع ملل مسلمان از نظر سواد و بی سوادى ..... ۱۶۵

- ۱۷۳..... علل متروک ماندن دستورهای اسلام درباره علم و دانش.
- ۱۷۴..... کدام علم؟
- ۱۷۵..... علم، فریضه تهیوئی.
- ۱۷۷..... اصل استقلال و عزت جامعه اسلامی.
- ۱۷۷..... علم، پایه عزتها و استقلالها.
- ۱۷۸..... فریضه علم، مفتاح سایر فرائض.
- ۱۷۸..... علوم دینی و علوم غیر دینی.
- ۱۸۰..... تحصیل زن.
- ۱۸۳..... گناهکار کیست؟
- ۱۸۴..... جهاد مقدس.
- ۱۸۵..... چو علم آموختی.....
- ۱۸۷..... مبارزه انسان با جهل.
- ۱۹۰..... مسابقه در خدمت و خیر.
- ۱۹۳..... یک انتقاد و پاسخ آن.
- رهبری نسل جوان**
- ۱۹۹..... اشتراک مسئولیت در اسلام.
- ۲۰۰..... دو نوع مسئولیت.
- ۲۰۱..... مسئولیت مقدمه.
- ۲۰۱..... مسئولیت نتیجه.
- ۲۰۳..... نسبیت و موقت بودن وسیله‌ها.
- ۲۰۵..... علت اختلاف معجزات پیامبران.
- ۲۰۷..... روش پیامبرانه.
- ۲۰۹..... بهترین شاگردان.
- ۲۱۲..... نسل جوان یا اندیشه جوان؟
- ۲۱۳..... عالیم زمان خویشتن باش.
- ۲۱۴..... چه باید کرد؟
- ۲۱۵..... نمونه دو نسل در قرآن.
- ۲۱۹..... نسل جوان امروز.



- ۲۱۹..... درد این نسل چیست؟
- ۲۲۳..... علل گرایش به مکتبهای الحادی
- ۲۲۴..... علائم رشد فکری.....
- ۲۲۵..... مهجور ماندن قرآن در میان نسل کهن

### خطابه و منبر (۱)

- ۲۳۱..... سخن، موضوع سخن
- ۲۳۲..... پیوند خطابه با اسلام
- ۲۳۴..... تأثیر اسلام در تحول و تکامل خطابه
- ۲۳۵..... آنجا که خطابه در متن دین قرار گرفته است
- ۲۳۶..... نماز جمعه
- ۲۳۷..... منظور اصلی از اجتماع جمعه
- ۲۳۹..... محتوای خطابه‌های جمعه
- ۲۴۰..... حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی و نماز جمعه
- ۲۴۰..... وضع خطیب در نماز جمعه
- ۲۴۰..... وظیفه خطیب جمعه
- ۲۴۱..... روایت امام هشتم درباره خطبه جمعه
- ۲۴۳..... موعظه در اسلام
- ۲۴۴..... اقسام خطابه
- ۲۴۵..... تأثیر مجالس و عظم متصوفه در مجالس و عظم ما
- ۲۴۵..... وعظ و خطابه در نهج البلاغه
- ۲۴۸..... خطابه‌های حسینی

### خطابه و منبر (۲)

- ۲۵۱..... پیوند خطابه در شیعه با حادثه عاشورا
- ۲۵۲..... سه تفسیر برای فلسفه قیام حسینی
- ۲۵۳..... فلسفه دستور احیای سنت عاشورا
- ۲۵۶..... کمیت اسدی
- ۲۵۷..... دِعْبِل خُزَاعِی

- ۲۶۰ ..... سنت خطابه و منبر در شیعه مولود حادثه عاشورا است.
- ۲۶۱ ..... ضرورت اصلاح وضع مرثیه‌خوانی
- ۲۶۳ ..... ضرورت اصلاح امر به معروف‌ها.
- ۲۶۴ ..... روایت امام رضا علیه السلام درباره وظیفه خطیب نماز جمعه.
- ۲۶۴ ..... وظیفه موعظه و تذکر.
- ۲۶۵ ..... وظیفه آگاه ساختن مردم به مصالح دین و دنیا.
- ۲۶۶ ..... آگاهی دینی و آگاهی اجتماعی.
- ۲۶۷ ..... هدایت یعنی چه؟
- دو شرط اصلی هادی قوم بودن:

- ۲۷۰ ..... علم و آگاهی.
- ۲۷۰ ..... اخلاص.
- ۲۷۲ ..... اخذ اجرت بر ارشاد و هدایت
- ۲۷۲ ..... دلالتی شخصیتها
- ۲۷۳ ..... کار عوام‌پسندانه و مزاجگویی
- ۲۷۳ ..... مبارزه با نقاط ضعف مردم نه بهره‌برداری از نقاط ضعف آنها.
- ۲۷۵ ..... خطیب باید مردم را در جریان وقایع بگذارد.
- ۲۷۶ ..... فاجعه اندلس
- ۲۷۷ ..... دو خطر بزرگ برای اسلام و مسلمین در عصر حاضر
- ۲۷۸ ..... خطیب، سخنگوی اسلام

### مشکل اساسی در سازمان روحانیت

- ۲۸۳ ..... علاقه و مسئولیت
- ۲۸۴ ..... ریشه اصلی
- ۲۸۶ ..... سازمان صالح یا افراد صالح؟
- ۲۸۶ ..... نظریه افلاطون و فارابی
- ۲۸۹ ..... مزایای حوزه‌های علوم دینی ما
- ۲۹۲ ..... نواقص این حوزه‌ها.
- ۲۹۴ ..... مسئله بودجه
- سه نظر درباره بودجه سازمان روحانیت:

۲۹۴	نظریه تأمین از راه کسب و کار شخصی
۲۹۵	نظریه استفاده از اوقاف و صدقات
۲۹۷	نظریه استفاده از سهم امام
۲۹۸	تمرکز و قدرت
۲۹۹	نقطه قوت و نقطه ضعف
۳۰۰	مقایسه روحانیت شیعه با روحانیت اهل تسنن
۳۰۱	قدرت روحانیت شیعه و حریت روحانیت سنی
۳۰۲	عوام‌زدگی روحانیت شیعه
۳۰۳	مشکلاتی که عوام برای مراجع تقلید شیعه به وجود آورده‌اند
۳۰۷	راه اصلاح
۳۰۹	اهمیت امر معیشت از نظر اسلام
۳۱۱	اثر ایمان و تقوا در اصلاح کارها
۳۱۲	ارزش نظم و نظام و سازمان
۳۱۳	وعظ و تبلیغ در میان ما و ضرورت اصلاح آن
۳۱۴	هشدار و انداز
۳۱۶	امید و انتظار
۳۱۹	فهرستها

به چه مناسبت ما اشعار عشقی امرؤ القیس و اشعار خمیری ابونواس را به عنوان تحصیل علوم دینی یاد می‌گیریم؟ البته برای اینکه ما را در فهم زبان قرآن کمک می‌کند.

پس هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع است و برای آنها لازم است آن را باید از علوم دینی شمرد، و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند مشمول اجر و ثوابهایی که در تحصیل علم گفته شده هست، مشمول این حدیث است که: **وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ** فرشتگان، زیر پای طالبان علم پرمی‌نهند. اما اگر خلوص نیت در کار نباشد، تحصیل هیچ علمی ولو یاد گرفتن آیات قرآن باشد اجر و ثوابی ندارد.

اساساً این، تقسیم درستی نیست که ما علوم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیر دینی، تا این توهّم برای بعضی پیش بیاید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است علم دینی بخوانیم.

### تحصیل زن

مطلبی را اول وعده دادم که بعد صحبت کنم راجع به اینکه فریضة علم اختصاص به مردان ندارد، شامل زنان هم هست.

چون پیغمبر فرمود: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ** و کلمه «مسلم» صیغه مذکر است، این توهّم پیش می‌آید که تحصیل علم مختص مردان است.

اولاً باید عرض کنم در بعضی از نقلهایی که در کتب شیعه هم هست کلمه «وَمُسْلِمَةٍ» قید شده.

و ثانیاً از این گونه تعبیرات، اختصاص فهمیده نمی شود. «مسلم» یعنی مسلمان، اعم از اینکه مرد باشد یا زن. در همه مواردی که شبیه این تعبیر هست همین طور عمومیت دارد. مثلاً در حدیث است: **الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ**<sup>۱</sup> یعنی مسلمان آن است که سایر مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند. بدیهی است که مقصود این نیست که فقط مرد مسلمان باید این طور باشد و شامل زن نیست. یا فرمود: **الْمُسْلِمُ أَخُ الْمُسْلِمِ**<sup>۲</sup> مسلمان با مسلمان برادر است و باید با او معامله برادری کند. در اینجا نمی شود گفت که این دستور مختص مردان است زیرا فرموده **«الْمُسْلِمَةُ أُخْتُ الْمُسْلِمَةِ»**.

کلمه «مسلم» شامل دو مفهوم است: یکی مسلمان بودن و یکی مرد بودن. هرکسی می داند که در این گونه موارد جنسیت دخالت ندارد، اسلامیت دخالت دارد. حتی اگر به جای کلمه «مسلم» کلمه «رجل» هم ذکر شده بود باز به اصطلاح فقها الغاء خصوصیت می شد. در بعضی احادیث راجع به بعضی موضوعات فقهی، مورد حدیث مرد است. یعنی مثلاً از امام سؤال شده که مردی چنین معامله ای کرده و چنان شده، حالا چه بکند و امام جواب آن مسئله را داده است؛ فقها می گویند هرچند در متن حدیث صریحاً کلمه مرد آمده، اما در این گونه موارد خصوصیت جنسی الغاء می شود زیرا معلوم است که جنسیت دخالت ندارد.

ثالثاً گذشته از همه اینها، فقها سخنی دارند که می گویند بعضی

۱. کافی، ج ۲ / ص ۲۳۴

۲. کافی، ج ۲ / ص ۱۶۶

عمومات و کلیات است که از تخصیص ابا دارد، لحن و بیان طوری است که قابل تخصیص نیست، مطلب مطلبی است که از نظر عقل قابل تبعیض نیست. مثلاً نظیر آنچه درباره علم آمده، درباره تقوا هم آمده است. درباره علم گفته شده: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ<sup>۱</sup> آیا کسانی که دانا و عالم اند با کسانی که نادان و جاهل اند مساوی می باشند، فقط صاحبان خرد متوجه می باشند که مساوی نیستند. درباره تقوا هم گفته شده: أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ<sup>۲</sup> آیا آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح کرده اند، آنها را مانند فسادانگیزها قرار می دهیم؟! و آیا متقیان و فاسقان را مانند یکدیگر قرار می دهیم؟! و یا فرموده: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ<sup>۳</sup>. در همه این موارد صیغه ها مذکر است. گفته نشده است: أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ وَالْمُتَّقِيَّاتِ. و همچنین گفته نشده: إِنَّ أَكْرَمَكُنَّ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُنَّ. آیا در این موارد به استناد اینکه صیغه و لفظ، مذکر است می توان ادعا کرد که آنچه درباره تقوا گفته شده اختصاص دارد به مردان و شامل زنان نیست!؟

اسلام علم را نور می داند و جهل را ظلمت، علم را بینایی می داند و جهل را کوری: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ<sup>۴</sup>. آنوقت می گوید: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ. همین علم که نور و بینایی است بر هر مسلمانی فرض است. آیا می توان قائل شد که از نظر اسلام فقط بر مردان فرض است که از ظلمت خارج شوند و به فضای

۱. زمر / ۹

۲. ص / ۲۸

۳. حجرات / ۱۳

۴. رعد / ۱۶

روشن بيايند اما زنان همچنان در ظلمت بمانند؟! فقط بر مردان فرض است که از اين کوري بيرون روند و اما زنان همچنان در کوري باقى بمانند؟! البته نه.

در ذيل آيه کريمه مى فرمايد: **إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ** صاحبان خرد خودشان متوجه اين مسائل مى شوند. در حقيقت مى خواهد بفرمايد اين يك مطلب واضحى است و همه کس آن را مى فهمد. در آيه ديگر راجع به پيغمبر مى فرمايد: **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** يعنى پيغمبر آمده است که آيات قرآن را بر مردم بخواند و روح آنها را تزكيه کند و به آنها کتاب و حکمت تعليم کند. در اين آيه تقوا و تعليم با هم ذکر شده و همه هم به صيغه مذکر آمده. اگر مى شود **يُزَكِّيهِمْ** را مخصوص مردان قرار داد، **يُعَلِّمُهُمْ** را هم مى شود مخصوص مردان کرد.

### گناهکار کیست؟

اينجا فوراً يك عده خواهند گفت اى آقا! شما مى گوئيد دخترهاى مردم به همين مدرسه ها بروند و در اختيار همين فرهنگ قرار بگيرند؟ به اينها بايد گفت اگر در مدارس و فرهنگ هم عيب هست باز تقصير مردم است که به اصلاح همت نکردند. اسلام که علم را فريضة کرده مقدمات اصلاح کار را هم لازم شمرده نه اينکه ما در خانه بنشينيم و هر وقت فرهنگى درست شد و آن فرهنگ، مدارس صد درصد صالحى براى پسران و دختران ما به وجود آورد آن وقت ما بچه هاى خود را بفرستيم، و اگر فرهنگ در اين کار کوتاهى کرد آن وقت ما حنجره هاى خود را پر کنيم و زبان انتقاد باز کنيم و هي بگوئيم فرهنگ چنين است،

فرهنگ چنان است. ما وظیفه داریم مدارس خوب و فرهنگ خوب ایجاد کنیم. اساساً کسی که در همهٔ عمر کوچکترین قدمی برای فرهنگ برنداشته و در تأسیس هیچ مؤسسهٔ فرهنگی شرکت نداشته و کوچکترین قدمی برای انجام این فریضهٔ دینی به نام فریضهٔ علم برنداشته، حق ندارد بنشیند و انتقاد کند. عیبهای فرهنگ از آنجا پیدا شده که همین انتقادکنندگان محترم فریضهٔ مذهبی خود را در مورد آن انجام نداده‌اند.

البته یک مطلب هست که حتماً باید تذکر داده شود. آن اینکه وقتی که بنا شد رشته‌های تخصصی علمی تقسیم شود البته زنان باید رشته‌هایی را بخوانند که با ذوق و استعداد خود آنها و احتیاجات جامعه وفق می‌دهد. آیا می‌توان گفت جامعه به پزشک زن و جراح زن و قابلهٔ زن احتیاج ندارد؟! برای کدام خانواده است که حتی در بیماریهای مخصوص زنانگی احتیاج پیدا نشده باشد؟

چیز عجیبی است که یک عده اشخاص آنجا که پای تعلیمات زنان به میان می‌آید سخت مخالفت می‌کنند و اما همینکه پای احتیاج به میان می‌آید زنان و دختران خود را برای معالجه در اختیار مردان و حتی در اختیار مردم کافر قرار می‌دهند!

### جهاد مقدس

حالا وقت آن است که از بیانات گذشتهٔ خودم استنتاج کنم. نتیجهٔ همهٔ این حرفها این است که اوجب واجبات در عصر حاضر شرکت در تعلیمات عمومی است. این واجب، تنها وظیفهٔ فرهنگ و فرهنگیان نیست، وظیفهٔ هر کسی است که مسلمان است و ادعای مسلمانی دارد، خواه از دولت باشد خواه از ملت؛ باید به صورت یک جهاد مقدس درآید و به فرمان دین باشد و رنگ دینی داشته باشد. پس علمای روحانی باید این افتخار



را ببرند و پیشقدم باشند. مؤمنین و مقدسین نباید از علم و مدرسه بترسند و وحشت کنند و خیال کنند که اگر علم آمد دین می رود. این، سوء ظن به اسلام است. اسلام آنچنان دینی است که در محیط علم، بهتر از محیط جهل رشد می کند. ما اگر می دانستیم که جهل و جهالت چه بر سر ما آورده و چه بر سر اسلام آورده، از جهالت و نادانی و بی سوادی وحشت می کردیم نه از علم و مدرسه.

### چو علم آموختی...

گاهی دیده می شود بعضی اشخاص برای آنکه وحشت خودشان را از علم پنهان کنند به شعر سنایی متوسل می شوند که می گوید:

چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کاندر شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

و آنوقت می گویند بین این تحصیل کرده ها الآن ضررشان برای مملکت صد درجه از بی سوادها بیشتر است. بی سوادها آفتابه دزد هستند اما اینها رقمهای چند میلیونی دزدی می کنند.

شکی نیست که علم به تنهایی ضامن سعادت جامعه نیست. جامعه، دین و ایمان لازم دارد؛ همان طوری که ایمان هم اگر مقرون به علم نباشد مفید نیست بلکه وبال است. قَطَعَ ظَهْرِي إِثْنَانِ: عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ<sup>۱</sup>. اسلام نه عالم بی دین می خواهد نه جاهل دیندار.

اما این هم که ما می گوییم «چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا» و به مورد تحصیل کرده های بی ایمان تطبیق می کنیم و نتیجه می گیریم که

۱. بحار الانوار، ج ۲ / ص ۱۱۱: [دو کس پشت مرا شکستند: عالم بی پروا و جاهل پرهیزکار].